

هفت قلعه تاریخی البرز در انتظار تصمیم کمیته میراث جهانی یونسکو

«الموت» در آستانه ثبت جهانی

«حمیده چوبک»، مدیر پایگاه میراث فرهنگی قلعه الموت: ارزیابی‌های کارشناسی پرونده مثبت بوده و به نتیجه نهایی اجلاس امید زیادی داریم

۳

گزارش میدانی خبرنگار «پیام ما»
از زندگی کشاورزان دشت «گُربال» فارس که کارگر شده‌اند

بالادست سبز پایین دست خشک

■ در مسیر رود «گُر»، از شهر سده در شهرستان اقلید تا سد «دروذن»، برنج‌کاری رواج دارد؛ اما از این نقطه تا تالاب بختگان، آب قطره‌چکانی به کشاورزان می‌رسد و تخصیص حقابه تالاب سال‌هاست فراموش شده است

خاطره روزهایی که دشت «گُربال» سبز بود و عطر برنج فضای آن را پر می‌کرد، آرام‌آرام از ذهن اهالی محو می‌شود. گُربال در دو دهه اخیر به نمادی از فقر در استان فارس بدل شده است. سال‌به‌سال چراغ خانه‌های بیشتری در این منطقه خاموش می‌شود و ساکنان آن به مرودشت و شیراز مهاجرت می‌کنند. این گزارش میدانی، روایتی از شرایط گُربال و زندگی مردمی است که زیر فشار بی‌آبی خمد شده‌اند.

یادداشت |

پیشنهاد ممنوعیت موقت ساخت‌وساز در حوزه‌های جنگلی

اشا هرخ جباری ارفععی
اعضو پیشین شورای عالی جنگل

۴

دیدگاه |

«جاناناتان مرغ دریایی» یا «کاکایی»؟

امیترا دانشورا
اِرنده نگرا

۵

یادداشت |

قربانی فراموش شده
اقتصاد حمل‌ونقل

اِرش شوشتری رضوانی
امربی و مدرس فدراسیون موتورسواری
و اتومبیل‌رانی

گاهی برای شناخت یک جامعه لازم نیست آمارهای پیچیده را ورق بزنیم. کافی است چند دقیقه کنار خیابان بایستیم و به موتورسیکلت‌هایی نگاه کنیم که از کنارمان عبور می‌کنند. راکب هرکدام از آن‌ها انسانی است که داستانی برای گفتن دارد؛ کاری که به محل کار می‌رود، پیکتی که در پی تأمین هزینه‌های زندگی است، دانشجویی که راهی دانشگاه شده یا پدری که برای خانواده‌اش تلاش می‌کند.

برای بسیاری از این افراد، موتورسیکلت انتخابی تفریحی نیست، بلکه ضرورتی اقتصادی است.

سال‌ها پیش، زمانی که هزینه‌های زندگی با شتاب امروز افزایش نمی‌یافت، خرید موتورسیکلت می‌توانست بخشی از مشکلات رفت‌وآمد و حتی اشتغال را حل کند. بسیاری از مردم با امید کاهش هزینه‌ها به این وسیله روی آوردند؛ تصمیمی که در آن زمان منطقی و قابل دفاع به نظر می‌رسید.

اما امروز شرایط تغییر کرده است.

این روزها کمتر موتورسواری را می‌بینم که از قیمت بنزین یا هزینه بیمه گلایه کند. آنچه بیشتر دربارهایش می‌شنوم، هزینه نگهداری وسیله‌ای است که قرار بود اقتصادی باشد؛ هزینه‌ای که آرام‌آرام از توان بخش بزرگی از جامعه خارج شده است.

در سال‌های فعالیت آموزشی‌ام، بارها با مهارت‌جویانی روبه‌رو شدم که برای تعمیر نقصی فنی وساده، هفته‌ها صبر کرده‌اند. نه به این دلیل که از اهمیت ایمنی آگاه نبوده‌اند، بلکه چون توان پرداخت هزینه تعمیر را نداشتند. گاهی قیمت یک قطعه چنان دور از انتظار است که صاحب وسیله ناچار می‌شود میان تأمین معیشت خانواده و تعمیر موتورسیکلت یکی را انتخاب کند.

هیچ شهروندی نباید با چنین انتخابی روبه‌رو شود.

مشکل از جایی آغاز می‌شود که موتورسیکلت از وسیله‌ای برای حمل‌ونقل به سرمایه‌ای فرسایشی تبدیل می‌شود؛ سرمایه‌ای که هر خرابی آن می‌تواند بخشی از درآمد ماهانه مالک را بلعد. در چنین شرایطی، بسیاری از راکبان تعمیرات را به تعویق می‌اندازند، از قطعات ارزان و بی‌کیفیت استفاده می‌کنند یا وسیله‌ای که به‌رسدگی فنی نیاز دارد، به‌تردد ادامه می‌دهند.

پیامد این روند فقط متوجه موتورسوار نیست. خیابان جایی است که تصمیم‌های اقتصادی افراد به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود. هر وسیله‌ای که به‌دلیل هزینه‌های سنگین از نگهداری استاندارد محروم بماند، می‌تواند ایمنی عمومی را نیز تحت‌تأثیر قرار دهد.

از سوی دیگر، پرسشی وجود دارد که هنوز پاسخی روشن برای آن پیدا نشده است: چرا مصرف‌کننده پس از خرید محصول، تا این اندازه در تأمین قطعات و دریافت خدمات مناسب تنها می‌ماند؟ شرکت‌هایی که از بازار کشور بهره می‌برند، مسئولیتی فراتر از فروش محصول دارند. خدمات پس از فروش نباید فقط عبارتی در بروشورها و تبلیغات باشد؛ آثار این خدمات باید در زندگی واقعی مردم دیده شود.

ادامه مطلب را در سایت پیام ما بخوانید.

روزنامه

سایه‌ما

۱ سال بیست و دوم | شماره پیاپی ۳۴۴۸ | شنبه ۲۷ تیر ۱۴۰۵ | قیمت ۱۰ هزار تومان |

www.payama.ir

کودکان بدحال
زیر آتش موشک ماندند

گزارش «پیام ما» از بمباران شبانه در اطراف بیمارستان اهواز

۲

یادداشت |

تجربه‌های موفق شهرها در تبدیل بزرگراه‌ها به فضاهای طبیعی

افراد را از محیط اطراف جدا می‌کنند و احساس ارتباط انسان با شهر را، به‌عنوان بخشی از یک کل، کاهش می‌دهند. در بسیاری از کشورها، چند دهه پیش و تقریباً هم‌زمان با گسترش سلطه خودرو، گروه‌های زیادی برای مقابله با تأثیر آن بر فرم، زندگی و فرهنگ شهری فعالیت خود را آغاز کردند. این تلاش‌ها با مقاومت‌های سیاسی و سازمانی گسترده‌ای از سوی شرکت‌های خودروسازی، شرکت‌های مهندسی و مجموعه‌های فعال در حوزه ترافیک روبه‌رو شد. بااین‌حال، این گروه‌ها در سراسر جهان موفقیت‌ها به تخریب بزرگراه‌ها یا جلوگیری از ساخت آن‌ها و بازسازی‌شان با حمل‌ونقل ریلی، مسیریابی پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری، فضاهای سبز و عرصه‌هایی برای استفاده همه اقشار و گروه‌های اجتماعی منجر شده است.

امروزه در کشورهای توسعه‌یافته، تخریب بزرگراه‌ها و جایگزینی آن‌ها با فضاهای طبیعی و عمومی، به‌اقدامی پذیرفته‌شده تبدیل شده است. البته برخی از این تغییرات، پس از جدل‌های فراوان و در بازه‌های زمانی طولانی امکان‌پذیر شده‌اند. در شهری مانند نیویورک، بزرگراه «وست ساید»، نخستین بزرگراه دوطبقه جهان که در اوایل دهه ۱۹۴۰ ساخته شد و از آن به‌عنوان افتخاری ملی و

کشورهای جهان به اهدافی مانند توسعه پایدار و تاب‌آوری، به ارائه راه‌حلی برای این مسائل منجر شده است. کاهش محوریت خودروی شخصی در شهرها، از دو جهت در دستور کار کشورهای توسعه‌یافته قرار گرفته است. نخست، دولت‌ها و شهرداری‌ها با هدف کاهش مصرف بنزین و آلودگی، افزایش سلامت شهروندان، ارتقای بهره‌وری شغلی و درآمدی و استفاده بهینه از منابع ملی، سیاست‌هایی برای محدودکردن استفاده از خودروی شخصی در پیش گرفته‌اند. برای مثال، براساس مطالعه‌ای که در دهه ۱۹۹۰ میلادی در ایالات متحده آمریکا انجام شد، سرمایه‌گذاری ۱۰ ساله به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار برای بهبود حمل‌ونقل ریلی، بازده کاری شهروندان را تا ۵۱۱ میلیارد دلار افزایش می‌دهد. در مقابل، دستیابی به همین میزان بهبود از طریق ساخت بزرگراه، به سرمایه‌گذاری ۲۳۷ میلیارد دلاری نیاز دارد. خودرومحوری به چاه‌وبلی تبدیل شده است که هرقدر برای آن پارکینگ، خیابان و جاده ساخته شود، باز هم پاسخ‌گوی نیاز جابه‌جایی خودروها در شهر نخواهد بود. آینده شهر خودرومحور پارکینگی بزرگ به وسعت یک شهر است. رؤیای شهر خودرومحور به کابوسی از ترافیک، دود و هزینه‌های سنگین تبدیل شده است؛ کابوسی که بر کیفیت محیط، هدایت و مصرف سرمایه‌ها و فرهنگ و نگرش مردم تأثیر می‌گذارد. این جنبه‌های آهین،

زن، کار
«ریلیف»

گزارش «پیام ما» از رواج مصرف قرص مسکن در میان زنان کارگر کشاورزی در «داراب»

۶

پل‌های
زخمی بندر

جنگ در جنوب به محورهای ارتباطی رسید

۲

چوب حراج
بر آثار تاریخی

عرضه آثار بیش از صدساله در بیست‌وپنجمین دوره حراج تهران بار دیگر ابهام‌های قانونی را زنده کرد

۳

از علاقه‌مندی
تأحفاظت‌گری
فاصله‌ای که هنوز
پر نشده است

رونمایی از کتاب «راهنمای میدانی پستانداران ایران» و نگرانی‌ها درباره آینده حفاظت

۸

«نوار درخشان بتن» یاد می‌کردند، تنها پس از حدود ۴۰ سال در معرض تخریب قرار گرفت.

زمانی که این بزرگراه به تعمیراتی با هزینه ۸۸ میلیون دلار نیاز پیدا کرد، گروه‌های مخالف فرصت یافتند موضوع تخریب آن را مطرح کنند. در دوره تعطیلی بزرگراه، مردم از مسیر آن برای دوچرخه‌سواری و ورزش استفاده می‌کردند. همچنین مشخص شد که تعطیلی آن تأثیر چشمگیری بر افزایش ترافیک شهر نداشته است. از آن زمان، به‌مدت ۱۴ سال کشمکش‌های فراوانی میان شهرداری، نمایندگان موافق و مخالف و ساکنان محله‌های نیویورک درگرفت. سرانجام در سال ۱۹۸۵، بودجه فدرال تخصیص یافته به مبلغ ۱.۷ میلیارد دلار، صرف ارتقای حمل‌ونقل عمومی و بهبود مسیرهای جایگزین شد و فعالان شهری به نتیجه رسیدند. در سان‌فرانسیسکو نیز مردم تنها پس از زلزله «لوما پرتا» و آسیب‌دیدن بزرگراه «امبارکادو» توانستند نشان دهند نبود این بزرگراه، تأثیر منفی قابل‌توجهی بر وضعیت ترافیک ندارد. فعالان این حوزه می‌گویند در آغاز، مبارزه برای ارتقای کیفیت زندگی شهری به‌دلیل قدرت طرفداران بزرگراه‌سازی ناممکن به نظر می‌رسید، اما در نهایت نتایج مثبت و ملموسی به همراه داشت. امروزه بسیاری از این شهرها، مانند نیویورک، سان‌فرانسیسکو و لس‌آنجلس، عنوان «شهر جهانی» را با خود دارند و به کانون‌های جذب سرمایه و رونق اقتصادی در سطح بین‌المللی تبدیل شده‌اند. بخش مهمی از این جایگاه نیز با کیفیت بالاتر زندگی شهری در آن‌ها ارتباط دارد.

شکل‌گیری این وضعیت نقش دارند.

برای کاستن از دشواری‌های زندگی و کار این زنان، توجه به چند نکته ضروری است. نخست، مشارک فعال در اقتصاد غیررسمی باید تحت پوشش نهادهای مسئول قرار گیرند و قانون، زمینه ورود آن‌ها را به شبکه رسمی فراهم کند. دوم، شبکه درمان و بهداشت و سازمان‌های حمایتی باید برای نظارت دقیق و حمایت از زنان وارد عمل شوند. سوم، کارگران بخش غیررسمی، به‌ویژه زنان، باید به اطلاعات و آگاهی‌های مورد نیاز دسترسی پیدا کنند. این آگاهی‌ها، با توجه به مسئولیت‌های چندگانه زنان، در مواجهه با مخاطرات مصرف برخی داروها و استفاده از روش‌های درمانی غیراستاندارد اهمیتی مضاعف دارند. موضوع مهم دیگری که متأسفانه برخی افراد و نهادهای حمایتی کوچک و بزرگ نادیده می‌گیرند، ضرورت تغییر رویکرد از حمایت‌های صرفاً خیریه‌ای به توانمندسازی زنان و تلاش برای خارج کردن آنان از چرخه فقر است. اصلاح و تغییر رفتار فردی تنها بخش کوچکی از راه‌حل این مسئله به‌شمار می‌رود. پژوهشگران توانمند فقر را، به‌عنوان یک مسئله‌های غیرفرمایشی باید «زانه‌شدن فقر» و مسائل زنان سرپرست خانوار را به‌صورت جدی و در بازه‌ای طولانی مدت مطالعه کنند.

در نتیجه، به‌جای تمرکز صرف بر نصیحت یا سرزنش این زنان، باید ساختارهای جامعه و دلایل بروز مسائل اجتماعی آنان را شناخت. همچنین لازم است به‌جای کمک‌های کوتاه‌مدت، مسیر سیاست‌گذاری به‌سوی راهبردهای حمایتی پایدار توانمندسازی زنان و ارتقای شرایط زندگی و کار آنان تغییر کند.

شکل‌گیری این وضعیت نقش دارند.

برای کاستن از دشواری‌های زندگی و کار این زنان، توجه به چند نکته ضروری است. نخست، مشارک فعال در اقتصاد غیررسمی باید تحت پوشش نهادهای مسئول قرار گیرند و قانون، زمینه ورود آن‌ها را به شبکه رسمی فراهم کند. دوم، شبکه درمان و بهداشت و سازمان‌های حمایتی باید برای نظارت دقیق و حمایت از زنان وارد عمل شوند. سوم، کارگران بخش غیررسمی، به‌ویژه زنان، باید به اطلاعات و آگاهی‌های مورد نیاز دسترسی پیدا کنند. این آگاهی‌ها، با توجه به مسئولیت‌های چندگانه زنان، در مواجهه با مخاطرات مصرف برخی داروها و استفاده از روش‌های درمانی غیراستاندارد اهمیتی مضاعف دارند. موضوع مهم دیگری که متأسفانه برخی افراد و نهادهای حمایتی کوچک و بزرگ نادیده می‌گیرند، ضرورت تغییر رویکرد از حمایت‌های صرفاً خیریه‌ای به توانمندسازی زنان و تلاش برای خارج کردن آنان از چرخه فقر است. اصلاح و تغییر رفتار فردی تنها بخش کوچکی از راه‌حل این مسئله به‌شمار می‌رود. پژوهشگران توانمند فقر را، به‌عنوان یک مسئله‌های غیرفرمایشی باید «زانه‌شدن فقر» و مسائل زنان سرپرست خانوار را به‌صورت جدی و در بازه‌ای طولانی مدت مطالعه کنند.

در نتیجه، به‌جای تمرکز صرف بر نصیحت یا سرزنش این زنان، باید ساختارهای جامعه و دلایل بروز مسائل اجتماعی آنان را شناخت. همچنین لازم است به‌جای کمک‌های کوتاه‌مدت، مسیر سیاست‌گذاری به‌سوی راهبردهای حمایتی پایدار توانمندسازی زنان و ارتقای شرایط زندگی و کار آنان تغییر کند.

اقتشار کم‌برخوردار
به‌ویژه زنان برای
از دست‌ن دادن شغل
و تداوم بقای خود
و خانواده، اغلب به
درمان‌های مقطعی
ارزان و در دسترس
متوسل می‌شوند
درمان‌هایی که در
شبکه غیررسمی سلامت
توصیه می‌شوند
و بیشتر آن‌ها
پیامدهای خطرناکی
برای این افراد دارند

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد. این وضعیت نشان می‌دهد بدن‌ها، بقا و سلامت آن‌ها در بستر شرایط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان سلامت را پدیده‌ای صرفاً فردی و زیستی دانست.

یکی از شکل‌های اشتغال زنان کم‌برخوردار و سرپرست خانوار، کار فصلی در مزارع، باغ‌ها و کوره‌پزخانه‌هاست؛ مشاغلی که بخش طاقت‌فرسایی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. این مشاغل به‌دلیل نامرئی بودن و قرار گرفتن خارج از حیطه نظارت بخش‌های رسمی، محیطی به‌شدت دشوار برای کارگران، به‌ویژه زنان، ایجاد می‌کنند. طولانی بودن ساعت کار فرسودگی جسمی و روانی، دستمزد ناعادلانه و تبعیض جنسیتی بخشی از این دشواری‌هاست. نبود امکانات درمانی و بهداشتی به‌جرت می‌توان گفت بدن رنجور زنان برای تداوم بقا، حفظ خانواده و افزایش ساعت کار در مشاغل سخت و ناپایم، به شبکه‌ای از راهبردهای مخاطره‌آمیز روی می‌آورد. این راهبردها ناتوانی را تشدید می‌کنند و زنان را

بیش‌ازپیش در چرخه فقر گرفتار نگه می‌دارند. از منظر جامعه‌شناسی سلامت، بدن زنانه در وضعیت نابرابر و در دل ساختارهای ناعادلانه و مناسبات بی‌رحمانه اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ بقا به ابزاری برای ادامه زندگی تبدیل می‌شود. این بدن به‌تدریج فرسوده‌تر می‌شود و با ورود به شبکه درمان‌های غیررسمی، رنج‌ور و وابسته‌تر باقی می‌ماند. به‌این‌ترتیب، چرخه فقر نیز تداوم می‌یابد.



بیمارستان اهل

گزارش «پیام ما» از بمباران شبانه در اطراف بیمارستان اهواز کودکان بدحال زیر آتش موشک ماندند

از حدود ۵۰ کودک مبتلا به سرطان بستری در بیمارستان «بقایی ۲» دست‌کم ۱۰ کودک بدحال بودند و انتقال آنها به‌سادگی امکان‌پذیر نبود

بمباران شبانه اهواز در پنجمین شب متوالی بار دیگر به نزدیکی «بیمارستان بقایی ۲» رسید؛ تنها مرکز شیمی درمانی بیماران مبتلا به سرطان در خوزستان، به‌ویژه کودکان، که پیش ازاین نیز دو بار تحت‌تأثیر حملات هوایی قرار گرفته بود. این بیمارستان چهارشنبه‌شب، در پی حمله هوایی به یکی از مراکز نظامی اطراف، تعطیل شد؛ اما نیاز حیاتی بیماران به خدمات پزشکی باعث شد کمتر از شش ساعت بعد دوباره به چرخه درمان بازگردد. از ۱۱۱ بیمار بستری، حدود ۹۰ نفر کودک بودند. حدود ۵۰ نفر از این کودکان به سرطان مبتلا بودند و دست‌کم ۱۰ نفر از آنها وضعیت نامساعدی داشتند و انتقالشان دشوار بود.



انداره واثلی‌زاده

روزنامه‌نگار

از هفته گذشته وب‌آغاز دوباره تهاجم آمریکا، آتش جنگ این‌بار در نوار جنوبی کشور شعله‌ور شده است. اهواز و برخی شهرهای خوزستان، در اوج گریز تابستان ودمای ۵۰ درجه، روزها با قطعی برنامه‌ریزی‌شده برق درگیرند و شب‌ها با موشک‌باران.
بیمارستان‌ها از جنگ‌های یک سال اخیر خسارت‌های جدی دیده‌اند. بنا بر اعلام رئیس‌کل سازمان نظام پزشکی تا ۱۷ فروردین، بیش از ۳۰۰ بیمارستان، مرکز درمانی و پایگاه اورژانس در کشور هدف حمله قرار گرفته‌اند. از این تعداد، ۱۲ بیمارستان به‌طور کامل تخریب شده‌اند و بیش از ۲۵ نفر از اعضای کادر درمان به شهادت رسیدند. در خوزستان نیز شش بیمارستان از حملات جنگی آسیب دیده‌اند.

۳ شب دلهره و موشک‌باران

حوالی ساعت ۲۲ و ۲۵ دقیقه چهارشنبه‌شب دو که نخستین صدای انفجار در اطراف بیمارستان بقایی ۲ شنیده شد. چند دقیقه از آغاز بازی تیم‌های فوتبال آژانتین و انگلیس در جام جهانی می‌گذشت و تعدادی از نیروهای حراست بیمارستان و همراهان بیماران در لابی مشغول تماشای بازی بودند. ابتدا انفجارها چندان نزدیکی به نظر نمی‌رسیدند، اما کم‌کم صداه

ا گزارش

جنگ در جنوب به محوره‌ای ارتباطی رسید

پل‌های زخمی بندر

ایپا ما | جنوب ایران که در روزهای اخیر هدف حملات آمریکا قرار گرفته، اکنون شاهد حمله به زیرساخت‌های اقتصادی خود است. در حملات به استان‌های ساحلی و جنوبی، از خوزستان تا سیستان‌وبلوچستان، این بار بخش‌هایی از زیرساخت‌های حیاتی، مانند مسیرهای ارتباطی، تأسیسات بندری و مراکز لجستیکی، هدف قرار گرفته‌اند؛ زیرساخت‌هایی که اختلال در آنها می‌تواند نه‌تنها امنیت، بلکه جریان تجارت و اقتصاد کشور را نیز تحت‌تأثیر قرار دهد.

آسمان استان‌های جنوبی کشور این روزها شاهد جنگ و حمله آمریکایی‌ها به زیرساخت‌های انرژی و حمل‌ونقل است. در دور جدید حملات به ایران، بنادر راه‌های ارتباطی و مراکز لجستیکی جنوب کشور نیز در فهرست اهداف آمریکایی‌ها قرار گرفته‌اند.

۳ خوزستان در برابر حملات

استان خوزستان که در روزهای اخیر دمای بیش از ۵۰ درجه سانتی‌گراد را تجربه می‌کند، هم‌زمان هدف حملات آمریکا قرار گرفته است. گزارش‌ها از تشدید این حملات طی دو روز گذشته حکایت دارد.

خوزستان در روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه یکی از کانون‌های اصلی حملات در جنوب کشور بود. شامگاه چهارشنبه ۲۴ تیرماه، چند نقطه در اطراف شهر اهواز هدف قرار گرفت. در جریان این حملات، محدوده اطراف بیمارستان «شهید بقایی ۲» اهواز نیز دچار انفجار شد. به‌گفته دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز، مسئولان این مرکز درمانی برای حفظ جان بیماران، بیمارستان را تخلیه و بیماران را به مراکز درمانی دیگر منتقل کردند. بیمارستان بقایی ۲ یکی از مراکز تخصصی درمان بیماران مبتلا به سرطان و بیماری‌های خونی، به‌ویژه کودکان، در استان خوزستان است.

حملات روز پنجشنبه نیز ادامه یافت. به گزارش «پیام ما» به نقل از تسنیم، چهار نقطه در حاشیه شهر اهواز و همچنین مناطقی در حوالی ماهشهر هدف قرار گرفتند. «ولی‌الله حیاتی» معاون امنیتی و انتظامی استانداری خوزستان، اعلام کرد نیروهای امنیتی و امنیتی بلافاصله در محل حاضر شدند. تا زمان انتشار این گزارش، تلفات جانی ناشی از این حملات گزارش نشده بود. هم‌زمان، سامانه‌های پدافند هوایی نیز در چند نقطه استان فعال شدند.

پیام خبر

اتفاقی افتاده‌است.

او می‌گوید: «شرایط واقعاً دشوار بود. هنگام خارج کردن بیماران، صدای مهیب انفجارها شنیده می‌شد و بیماران جیغ می‌کشیدند. فضای رعب و وحشت شدیدی حاکم بود. چند بیمار نیز در بخش آی‌سی‌یو بستری بودند که امکان جابه‌جایی فوری آنها وجود نداشت، اما بقیه بیماران از ساختمان‌خارج یا به بیمارستان‌های دیگر منتقل شدند.»

۳ تخلیه اجباری؛ بازگشت اجباری

بیمارستان بقایی۲ بخش‌های کودکان، زنان، مردان و جراحی دارد و مرکز تخصصی درمان کودکان و بزرگسالان مبتلا به بیماری‌های خون‌وسرطان است.

دقایقی پس از بمباران، دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز در اطلاعیه‌ای از خروج موقت بیمارستان از چرخه خدمت‌رسانی خبر داد: «به‌دنبال حملات دشمن به شهرستان اهواز و وقوع انفجار در نواحی مجاور بیمارستان بقایی ۲، به‌منظور حفظ امنیت بیماران و کارکنان، این مرکز موقتاً از چرخه خدمت‌رسانی خارج شد. در پی این حملات، خوشبختانه آسیبی به بیماران وارد نشده و تمامی بیماران با رعایت کامل پروتکل‌های ایمنی به سایر بیمارستان‌های شهر اهواز منتقل شدند.» (مجید یوغدار)، مدیر بیمارستان شهید بقایی اهواز، نیز به اینا گفت پس از حمله به اطراف بیمارستان بقایی ۲، مسئولان بیمارستان موظف شدند ۲۱۱ بیمار بستری را جابه‌جا کنند.

تخلیه بیمارستان واکنش‌های بسیاری به‌دنبال داشت. اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه، با انتشار تصاویری از تخلیه بیمارستان بقایی ۲ اهواز، این تهاجم را «حمله‌ای وحشیانه» و «جناپتی بزدلانه» توصیف کرد و نوشت: «مصادق جنایت جنگی علیه بی‌گناه‌ترین انسان‌هاست؛ کودکانی که شجاعانه برای نجات جان خود می‌جنگند».

در نهایت، بیمارستان پس از وقفه‌ای چندساعته و درگرم‌تر از شش ساعت دوباره به چرخه فعالیت بازگشت. «حاتم یوستانی»، رئیس دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز، یک روز پس از حادثه اعلام کرد: «در ساعات اولیه حادثه، به‌جز ۱۰ بیمار بدحال، سایر بیماران با رعایت تمهیدات لازم از بیمارستان خارج شدند. بیماران بدحال نیز با هماهنگی کامل و براساس پروتکل‌های ایمنی به بیمارستان‌های سینا، آیت‌الله کرمی و گلستان منتقل شدند تا روند درمان آنان بدون وقفه ادامه یابد. اکنون ۶۳ بیمار پذیرش شده‌اند و خدمات درمانی دریافت می‌کنند، زیرا روند شیمی‌درمانی این بیماران به‌هیچ‌عنوان نباید متوقف شود. سایر بیماران نیز پس از ارزیابی پزشکان و با توجه به شرایط عمومی تریخیص شدند.»

۳ بیمارستان ناامن است

دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز حدود ۱۰ سال پیش ساختمان بیمارستان بقایی ۲ را از سپاه اجاره کرد. این ساختمان در مجاورت بیمارستان بقایی، زیر نظر سپاه، قرار دارد. دانشگاه سپس بیمارستان شفا را که پیش‌تر مرکز تخصصی درمان بیماران مبتلا به سرطان بود، به‌این ساختمان انتقال داد. بیمارستان شفا اکنون به پژوهشکده تبدیل شده و فقط درمانگاه آن به‌صورت سربازی خدمات ارائه می‌دهد. «کاوه جاسب»، فوق‌تخصص بیماری‌های خون و سرطان کودکان در بیمارستان بقایی ۲، به «پیام ما» می‌گوید: «این سومین بار است که بیمارستان بقایی ۲ به‌دلیل بمباران پاکان مجاور و شرایط جنگی تخلیه می‌شود. یک بار در جنگ ۱۲روزه و بار دیگر در جنگ ۴روزه مجبور شدیم بیمارستان را تخلیه و بیماران را به بیمارستان شفا منتقل کنیم. چند روز پیش از جنگ ۴روزه نیز مسئله جابه‌جایی بیمارستان بقایی۲ به بیمارستان شفا مطرح شد، اما این اتفاق نیفتاد.»

او ادامه می‌دهد: «شب بمباران، دود و بوی باروت، صدای انفجار و موج انفجارها باعث لرزش شدیدشیشه‌ها و ساختمان‌ها شد و بیماران را به‌شدت ترساند. بعضی بیماران درحالی‌که سرم یا کیسه خون به بدنشان وصل بود، سراسیمه از اتاق‌ها بیرون آمدند. بعضی نیز سرم را از بدنشان جدا کردند. انتقال برخی بیماران بدحال بسیار دشوار بود، اما تعدادی از آنها به چرخه درمان بازگردانده شدند.»

دریایی، از جمله اسکله صیادی «بنود» در سلویه، منتشر شده بود. این گزارش‌ها نشان می‌دهد حملات اخیر از اهداف نظامی فراتر رفته و زیرساخت‌های غیرنظامی را نیز دربر گرفته است.

۳ حمله به پل‌های هرمزگان

هرمزگان در شامگاه پنجشنبه و بامداد جمعه یکی از اصلی‌ترین کانون‌های حملات آمریکایی‌ها در جنوب کشور بود. در این حملات، علاوه بر مناطق نظامی، زیرساخت‌های حمل‌ونقل نیز هدف پرتابه‌های آمریکایی قرار گرفتند.

به‌گفته «احمد نفیسی»، معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار هرمزگان، در این حملات هشت نفر به شهادت رسیدند و ۱۹ نفر نیز مجروح شدند. استانداری هرمزگان اعلام کرد: «در جریان این حملات، شش دهانه پل در شهرستان خمیر هدف اصابت قرار گرفت. همچنین پل کهورستان در محور ارتباطی بندرعباس، لار آسیب دید و این مسیر برای ساعاتی مسدود شد.»

نیروهای راهداری و امدادی پس از حملات، عملیات بازگشایی مسیر و ایجاد راه‌های جایگزین را آغاز کردند. علاوه بر پل‌ها، ایستگاه انشعاب راه‌آهن بندرعباس نیز هدف حمله قرار گرفت. ایرنا گزارش داد که این حمله بخشی از زیرساخت ریلی استان را تحت‌تأثیر قرار داده است. بااین‌حال، مقام‌های مسئول اعلام کردند با انجام اقدامات فنی، حفظ تداوم فعالیت شبکه حمل‌ونقل ریلی را در دستور کار قرار داده‌اند.

در بندرعباس نیز چند نقطه هدف حملات قرار گرفت. گزارش‌های منتشرشده از وقوع انفجار در برخی مناطق شهر و حمله به یک دکل مخابراتی حکایت دارد؛ هرچند جزئیات نهایی خسارت‌های واردشده هنوز به‌طور رسمی اعلام نشده است.

۳ حمله دوباره به برج مراقبت دریایی چابهار

حملات آمریکایی‌ها به نوار ساحلی کشور در استان سیستان‌وبلوچستان نیز طی روزهای پنجشنبه و جمعه ادامه یافت. بامداد پنجشنبه ۲۵ تیرماه، مناطقی در «ایرانشهر» (کنارک) هدف حملات قرار گرفتند.

ایرانشهر، اصابت پرتابه‌ها به محدوده فرودگاه، ساختمان تأسیسات پروازی و ایستگاه هواشناسی این فرودگاه خسارت‌هایی بر جای گذاشت. یکی از کارکنان کشیک ساختمان هواشناسی نیز جان خود را دست داد.

بیمارستان‌های دیگر منتقل شدند.» جاسب درباره تخلیه ۲۱۱ بیمار توضیح می‌دهد: «حدود ۹۰ نفر از بیماران بستری، کودک بودند و حدود ۵۰ کودک به سرطان مبتلا بودند. دست‌کم ۱۰ نفر از آنها وضعیت نامساعدی داشتند و انتقالشان دشوار بود. البته تخلیه بیماران به این معناست که آنها از ساختمان اصلی خارج شدند. برخی بیماران چون جایی برای رفتن نداشتند، مجبور شدند در مسجد، نمازخانه و کانکس‌های بیمارستان بمانند. بعضی از آنها به خانه اعضای کادر درمان رفتند و فقط تعدادی به بیمارستان‌های دیگر منتقل شدند. برخی بیماران بدحال نیز امکان جابه‌جایی نداشتند و همان‌جا ماندند.»

او می‌افزاید: «افرادی که به شفا منتقل شدند، در واقع به مهمانسرای خیران رفتند، زیرا این بیمارستان اکنون تخت فعال کافی ندارد. سال گذشته نیز با کمک نیروهای اوطلب و خانواده بیماران، حدود ۵۰ بیمار بیمارستان بقایی۲ را جابه‌جا و در بیمارستان شفا مستقر کردیم.»

این فوق‌تخصص بیماری‌های خون و سرطان کودکان تأکید می‌کند: «سال‌ها پیش باید به این مسئله توجه می‌شد که مرکز درمان بیماران مبتلا به سرطان باید در کنار یک بیمارستان جامع با همه تخصص‌ها، مانند بیمارستان گلستان، و در محدوده شهری قرار داشته باشد. بیمارستان بقایی۲ درحالی دورافتاده، در ابتدای جاده قدیم خرمشهر در روستای ام‌التمیر و در مجاورت یک پاکان نظامی قرار گرفته است.»

او درباره شرایط دشوار بیماران می‌گوید: «نمی‌توان به بیماری که در حال شیمی‌درمانی است گفت چند روز به خانه برود و درمانش را متوقف کند. در بیمارستان بقایی ۲، بیماران بدحال مبتلا به سرطان، افراد در حال شیمی‌درمانی و بیمارانی بستری بودند که پیوند انجام داده‌اند. بیماران پیوندی باید دست‌کم سه ماه در محیط ایزوله بمانند. نمی‌توان آنها را به خانه فرستاد یا درمانشان را چند روز به تأخیر انداخت. جابه‌جایی با توقف درمان برای همه بیماران عوارض را افزایش می‌دهد. این عوارض ممکن است برای بعضی بیماران در کوتاه‌مدت آشکار نشود، اما در بلندمدت آثار بسیار زیان‌باری دارد.»

۳ بقایی ۲ جابه‌جا می‌شود؟

بیمارستان‌های ایبوذر اهواز، رازی اهواز، امام علی اندیمشک، سلامت اهواز، بوستان اهواز و بقایی ۱۲ اهواز از ابتدای جنگ در یک سال گذشته تحت‌تأثیر حملات هوایی به مراکز نظامی اطراف قرار گرفته‌اند و مدتی تخلیه شده‌اند. بیمارستان امام علی به‌دلیل آسیب جدی هنوز به وضعیت پیشین بازنگشته است. بیمارستان‌های سلامت و رازی نیز آسیب جزئی دیده‌اند.

«امین گودرزی»، مدیر روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز، در پاسخ به این پرسش که چرا بیمارستان بقایی ۲ با وجود حملات مکرر تاکنون جابه‌جا نشده است، به «پیام‌ما» می‌گوید: «جابه‌جایی بیمارستان یا ساخت بیمارستان جدید، پروژه‌ای زمان‌بر است و به‌مجز و منابع مالی نیاز دارد. با توجه به محدودیت منابع مالی دانشگاه و وزارت بهداشت، اجرای آن در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، جابه‌جایی بیمارستان بقایی ۲، به‌عنوان مرکز درمان بیماران مبتلا به بیماری‌های خون و سرطان، هزینه زیادی دارد. باتوجه به اینکه این بیمارستان ساز و امکانات مناسبی دارد، تاکنون جابه‌جا نشده است.» او ادامه می‌دهد: «بااین‌حال، در شش ماه اخیر بیمارستان شفا که حدود ۱۰ سال از چرخه خدمت‌رسانی خارج شده بود، دوباره فعال شد. این بیمارستان در جنگ‌های ۱۲روزه و ۴روزه با حداکثر ظرفیت، یعنی بیش از ۵۰ تخت، به چرخه خدمت‌رسانی بازگشت. در جنگ ۱۲روزه که بیمارستان بقایی تخلیه شد، بخش عمده بیماران را به شفا بستری کردیم. اکنون نیز پروژه اورژانس و بازسازی و بهسازی تخت‌های بیمارستان شفا در حال اجراست. این بیمارستان بیش از ۳۰ تخت ثابت برای بستری بیماران دارد و درمانگاه‌های خون و سرطان آن نیز فعال‌اند.» به گفته گودرزی، «اینکه برخی بیمارستان‌های زیر نظر دانشگاه در مجاورت مراکز نظامی قرار دارند، خارج از اختیار دانشگاه است.»

۳ شریان‌های اقتصادی زیر آتش

در «چابهار» نیز گزارش‌هایی از وقوع حمله به مناطقی در این شهرستان منتشر شد. براساس گزارش ایرنا، در جریان این حملات، برج مراقبت دریایی چابهار هدف قرار گرفت؛ بااین‌حال، فعالیت‌های بندری پس از انجام اقدامات لازم، به‌تدریج از سر گرفته شد. همچنین گزارش‌هایی از آسیب دیدن بخش‌هایی از زیرساخت‌های منطقه آزاد چابهار منتشر شد و مسئولان اقداماتی اضطراری را برای حفاظت از اموال و تجهیزات موجود در منطقه انجام دادند.

در کنار حمله به زیرساخت‌های هوایی و بندری، گزارش‌هایی نیز از شنیده‌شدن صدای انفجار در محدوده چابهار و کنارک منتشر شد. خبرگزاری مهر نیز از جان باختن یک شهروند در پی حمله به منطقه پسابندر چابهار خبر داد.

۳ شریان‌های اقتصادی زیر آتش

مجموع این خبرها و گزارش‌ها از حمله به زیرساخت‌های اقتصادی، به‌ویژه شریان‌های حمل‌ونقل، حکایت دارد. اهمیت این زیرساخت‌ها تنها به نقش عمرانی آنها محدود نمی‌شود؛ این تأسیسات حلقه اتصال تولید، تجارت، صادرات، تأمین کالا و جابه‌جایی نیروی انسانی در کشور هستند. از نگاه برخی مقام‌ها و کارشناسان اقتصادی، هدف قرار دادن چنین زیرساخت‌هایی می‌تواند بخشی از راهبرد افزایش هزینه‌های اقتصادی جنگ و ایجاد اختلال در زنجیره تأمین باشد.

تحلیلگران اقتصادی معتقدند در جنگ‌های جدید، زیرساخت‌های حیاتی به‌دلیل تأثیر مستقیم بر زندگی مردم و فعالیت‌های اقتصادی، اهمیت راهبردی پیدا کرده‌اند. آسیب به بنادر، راه‌آهن، جاده‌ها و مراکز لجستیکی می‌تواند زمان و هزینه انتقال کالا را افزایش دهد و بر تجارت داخلی و خارجی اثر بگذارد. به همین دلیل، حمله به این بخش‌ها فراتر از اقدامی نظامی و در چارچوب فشار بر اقتصاد و معیشت مردم ارزیابی می‌شود.

در این میان، استان‌های جنوبی اهمیت بیشتری دارند؛ زیرا بنادر و مسیرهای ارتباطی این مناطق، بخش مهمی از تجارت دریایی است. صادرات انرژی و ارتباطات ترانزیتی ایران را در خود جای داده‌اند. از همین رو، هدف قرار گرفتن این زیرساخت‌ها می‌تواند پیامدهایی فراتر از خسارت‌های مستقیم داشته باشد و بر روند بازسازی و جریان تجارت کشور اثر بگذارد.

سپاه:

حمله به زیرساخت‌ها تاوان سختی دارد

پیام ما | سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدور چند اطلاعیه، از هدف قرار دادن پایگاه‌ها و تجهیزات نظامی آمریکا در قطر، کویت و اردن در موج‌های چهاردهم و پانزدهم عملیات «نصر ۲» خبر داد.

در اطلاعیه شماره ۲۴ سپاه آمده است که نیروی هوافضای سپاه در موج پانزدهم این عملیات، پایگاه هوایی العدید در قطر را هدف حمله موشکی قرار داده است. سپاه مدعی شد در این حمله، یک سامانه راداری برد بلند و چند فروند هواپیمای راهبردی سوخت‌رسان آمریکا منهدم شده و چند هواپیمای دیگر نیز آسیب دیده‌اند.

سپاه در این اطلاعیه هشدار داد: «دشمن آمریکایی و میزبان پایگاه‌های او در منطقه بدانند که عبور از خطوط قرمز و حمله به مردم و زیرساخت‌های غیرنظامی، تاوان بسیار سختی دارد.» در ادامه این اطلاعیه نیز از احتمال انجام حملات گسترده‌تر در صورت تداوم حمله به زیرساخت‌های ایران سخن گفته شده است.

سپاه پاسداران همچنین در اطلاعیه شماره ۲۳ اعلام کرد که نیروهای این نهاد در عملیاتی پهبادی و موشکی، محل استقرار نیروهای آمریکایی و یک سکوی پرتاب موشک‌های «هیمارس» را در کویت هدف قرار داده‌اند.

براساس اطلاعیه شماره ۲۲ سپاه، در موج چهاردهم عملیات «نصر ۲» نیز جنگنده‌ها و هواپیماهای سوخت‌رسان آمریکایی مستقر در اردن، طی دو مرحله با موشک‌های بالستیک و پهباد هدف قرار گرفتند. سپاه مدعی انهدام چند هواپیمای سوخت‌رسان و جنگنده و آسیب دیدن شماری دیگر از هواپیماهای آمریکایی در این حمله شد.

هم‌زمان، سردار سیدمجید موسوی، فرمانده نیروی هوافضای سپاه، در حساب خود در شبکه اجتماعی ویراستی نوشت حملات «مؤثر و هدفمند» به مواضع دشمن تا بازگشت آرامش به سواحل جنوبی ایران و تنگه هرمز ادامه خواهد یافت. تاکنون منابع مستقل یا مقام‌های آمریکایی ادعاهای مطرح‌شده درباره میزان خسارت این حملات را تأیید نکرده‌اند.

۳ نامه نماینده دائم ایران به دبیرکل سازمان ملل و رئیس شورای امنیت

ایران حمله آمریکا به زیرساخت‌های غیرنظامی را محکوم کرد

سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد، در نامه‌ای به دبیرکل آمریکا رئیس دوره‌ای شورای امنیت، حملات آمریکا به زیرساخت‌های غیرنظامی ایران را محکوم کرد و خواستار اقدام فوری شورای امنیت برای پایان دادن به این حملات شد. امیرسعید ابروانی در این نامه اعلام کرد آمریکا از ۸ تا ۱۶ توتیبه ۲۰۲۶، حملات گسترده‌ای را علیه بخش‌هایی از خاک ایران، به‌ویژه استان‌های جنوبی، شهرهای ساحلی و بنادر خلیج فارس و تنگه هرمز انجام داده است. به گفته او، بندرعباس، بوشهر، اهواز، چابهار، کنارک، جاسک، سیریک، ایرانشهر، جزایر ابوموسی و تنب بزرگ از جمله مناطق هدف بوده‌اند. شیراز، خرم‌آباد، سمنان، ارومیه و همدان نیز بامداد پنجشنبه هدف حمله قرار گرفتند.

ایروانی افزود این حملات به بنادر، شبکه‌های حمل‌ونقل، تأسیسات ارتباطی، مراکز لجستیکی و دیگر زیرساخت‌های حیاتی خسارت وارد کرده و فعالیت‌های تجاری، حمل‌ونقل دریایی، خدمات امدادی و معیشت شهروندان را مختل کرده است. براساس این نامه، درموج اخیر حملات بیش از ۳۵ ایرانی جان باخته و بیش از ۲۶۰ نفر مجروح شده‌اند.

نماینده ایران همچنین به حمله به پاسگاه محیط‌بانی روستای سیدجودر در هرمزگان، پاکان و خوابگاه نیروی زمینی ارتش در بمپور و آسیب دیدن بیمارستان شهید بقایی اهواز اشاره کرد. در حمله به بمپور هفت نظامی جان باختند و تعدادی دیگر مجروح شدند. بیمارستان شهید بقایی نیز به‌دلیل آسیب‌دیدگی تخلیه و بیماران آن به مراکز دیگر منتقل شدند.

ایروانی حمله به سیلوی کندم هویزه، مرکز تولید آب معدنی موسیان و برج کنترل دریایی چابهار را نیز نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه دانست. او از دبیرکل و شورای امنیت خواست برای پایان دادن به حملات و پاسخ‌گو کردن آمریکا، اقدام فوری و مؤثر انجام دهند. / مهر

هفت قلعه تاریخی البرز در انتظار تصمیم کمیته میراث جهانی یونسکو

«الموت» در آستانه ثبت جهانی

«حمیده چوبک»، مدیر پایگاه میراث فرهنگی قلعه الموت: ارزیابی‌های کارشناسی پرونده مثبت بوده و به نتیجه نهایی اجلاس امید زیادی داریم



«حمیده چوبک»

قلعه الموت در فهرست آثار نامزد ثبت جهانی قرار دارد و قرار است در اجلاس پیش‌روی کمیته میراث جهانی یونسکو در بوسان کره‌جنوبی، درباره ثبت آن تصمیم‌گیری شود. به گفته کارشناسان و مدیران پایگاه میراث فرهنگی قلعه الموت، پرونده این اثر تاریخی تأییدهای کارشناسی و مدیریتی را دریافت کرده و تنها تصمیم نهایی کمیته باقی مانده است. از همین رو دست‌انکاران پرونده احتمال ثبت آن را بسیار بالا می‌دانند.



اصبا رضایی

روزنامه نگار

اجلاس پیش‌رو برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. ثبت جهانی الموت، علاوه بر تثبیت جایگاه تاریخی و فرهنگی این مجموعه در سطح بین‌المللی، می‌تواند حساسیت جهانی نسبت به ضرورت حفاظت از آن را افزایش دهد؛ موضوعی که در شرایط جنگی و هم‌زمان با افزایش نگرانی‌ها درباره آسیب‌دیدن آثار تاریخی کشور اهمیت بیشتری پیدا کرده است.
باین‌حال، قرارگرفتن یک اثر در فهرست میراث جهانی، به‌تنهایی تضمینی برای مصون‌ماندن آن از حملات نظامی نیست.

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) با انتشار جزئیات چهل‌هشتمین اجلاس کمیته میراث جهانی اعلام کرده است این نشست از ۱۹ تا ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۶ به میزبانی شهر بوسان در کره‌جنوبی برگزار می‌شود. اعضای کمیته در این اجلاس درباره ثبت ۳۰ پرونده جدید در فهرست میراث جهانی، سه پیشنهاد مربوط به آثار ثبت‌شده و وضعیت حفاظتی ۱۴۷ اثر موجود در این فهرست تصمیم‌گیری می‌کنند.

مرکز میراث جهانی یونسکو نیز با انتشار برنامه و اسناد نهایی این اجلاس، از تکمیل مقدمات برگزاری آن خبر داده است. نمایندگان کشورهای عضو کنوانسیون ۱۹۷۲ میراث جهانی، نهادهای مشورتی، کارشناسان بین‌المللی و سازمان‌های تخصصی در این رویداد که در مرکز نمایشگاه‌ها و همایش‌های «بکسکو» شهر بوسان برگزار می‌شود، حضور دارند.

براساس دستورکار رسمی اجلاس، کمیته میراث جهانی در این دوره ۳۰ پرونده نامزد ثبت جهانی را بررسی می‌کند. همچنین سه پیشنهاد مرتبط با تغییرات را تصمیم‌های جدید درباره آثار ثبت‌شده پیشین در دستور کار قرار دارد. این پرونده‌ها پس از ارزیابی فنی نهادهای مشورتی یونسکو، از جمله شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌ها (ایکوموس)، اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت و مرکز بین‌المللی مطالعه، حفاظت و مرمت اموال فرهنگی (ایکروم)، برای تصمیم‌گیری نهایی به کمیته ارائه می‌شوند.

❗ ملک الموت از چه پی سود نهان است

ثبت جهانی الموت می‌تواند توجه جامعه جهانی را بیش‌ازپیش به ضرورت حفاظت از این مجموعه تاریخی جلب کند؛ به‌ویژه اکنون که احتمال آسیب‌دیدن آثار باستانی در حملات نظامی، به یکی از نگرانی‌های جدی کنشگران میراث فرهنگی تبدیل شده است.

«حمیده چوبک»، باستان‌شناس و مدیر پایگاه میراث فرهنگی قلعه الموت، به «پیام ما» می‌گوید: «پرونده قلعه الموت در یونسکو، هم از نظر کارشناسی و هم از نظر مدیریتی پذیرفته شده است و احتمال بسیار زیادی دارد که این قلعه ثبت جهانی شود.»

به گفته او، روند بررسی این پرونده در حدود دو سال گذشته با ارزیابی‌های دقیق کارشناسی همراه بوده است؛ «در این مدت، کارشناسان یونسکو پرونده را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده‌اند و نتیجه ارزیابی‌ها نیز مثبت بوده است. به همین دلیل می‌توان با اطمینان بیشتری به نتیجه نهایی امیدوار بود.»

چوبک با اشاره به اهمیت ثبت جهانی این اثر توضیح می‌دهد: «در صورت ثبت، قلعه الموت سی‌امین اثر ایرانی خواهد بود که در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار می‌گیرد. این اتفاق از نظر فرهنگی و تاریخی اهمیت فراوانی دارد و می‌تواند جایگاه این مجموعه را در سطح بین‌المللی بیش‌ازپیش تثبیت کند.»

او مهم‌ترین ویژگی این مجموعه را جایگاه فرامرزى آن در دوره تاریخی خود می‌داند: «الموت تنها یک قلعه تاریخی نیست، بلکه در دوره‌ای از تاریخ، مرکز حکومتی و سیاسی قلمرویی بوده که محدوده آن به ایران امروز محدود نمی‌شد و بخش‌هایی از سرزمین‌های دیگر از جمله سوریه و عراق، را نیز دربر می‌گرفت. همین گستره نفوذ و جایگاه تاریخی، شهرتی جهانی برای الموت پدید آورده است.»

او ادامه می‌دهد: «همه آثار ثبت جهانی ایران چنین ویژگی‌ای ندارند. تنها بعضی آثار مانند تخت‌جمشید، از

پیام میراث



پرونده ثبت جهانی می‌گوید: «این پرونده شامل هفت قلعه است. اصلی‌ترین آنها قلعه الموت، مرکز فرمانروایی نزاریان اسماعیلی، است. قلعه اصلی دیگر لمسر است که بزرگ‌ترین قلعه این مجموعه محسوب می‌شود. این قلعه محل استقرار نایب‌الحکومه یا جانشین فرمانروای اصلی و اقامتگاه زمستانی بوده است.»

قلعه نویذرشاه نیز یکی دیگر از اجزای این پرونده است. چوبک درباره آن توضیح می‌دهد: «نویذرشاه آخرین سنگر مقاومت در برابر حمله مغول‌ها بود. این قلعه مرتفع‌ترین و درعین‌حال صعب‌العبورترین قلعه مجموعه است و به اقدامات زیرساختی و حفاظتی زیادی نیاز دارد.» قلعه‌های شمس‌کلایه در معلم‌کلایه، شیرکوه، ایلان و قسطنین‌لار دیگر اجزای پرونده‌اند که در کنار سه قلعه اصلی، مجموعه مدیریتی و دفاعی سرزمین یکپارچه الموت را شکل می‌دهند.

چوبک درباره احتمال ثبت جهانی پرونده در اجلاس پیش‌رو می‌گوید: «نمی‌توان نتیجه اجلاس را پیش‌بینی کرد. گزارش کارشناسی ایکوموس تهیه شده است و در اجلاس مطرح می‌شود. در نهایت، اعضای کمیته میراث جهانی براساس گزارش‌های کارشناسی تصمیم می‌گیرند که پرونده را تأیید کنند یا خیر بنابراین از اکنون نمی‌توان درباره نتیجه آن قطعی سخن گفت؛ هرچند امیدواریم ثبت دژ الموت واستحکامات دفاعی آن به‌عنوان سی‌امین اثر میراث جهانی ایران تحقق پیدا کند.»

او ثبت جهانی الموت را فراتر از ثبت یک بنای تاریخی می‌داند: «این اتفاق فرصتی برای معرفی بخشی از تاریخ و فرهنگ ایران در سطح بین‌المللی است. ثبت جهانی می‌تواند توجه بیشتری را به اهمیت حفاظت از این میراث ارزشمند جلب و جایگاه آن را در میان آثار شاخص جهان تثبیت کند.»

این باستان‌شناس تأکید می‌کند: «امیدوارم در صحن اجلاس کمیته میراث جهانی، پیام ضرورت حفاظت از این میراث ارزشمند به یونسکو و دیگر کشورهای عضو منتقل شود. ثبت جهانی قلعه الموت می‌تواند مسئولیت بیشتری برای حفاظت از اثر و معرفی شایسته آن در سطح جهانی به همراه داشته باشد. این فرصت همچنین در شناساندن ظرفیت‌های تاریخی و فرهنگی ایران و تأکید بر ضرورت حفاظت از میراث فرهنگی کشور نقش مهمی دارد.»

❗ برنامه‌ای برای مدیریت ده‌ساله الموت

به گفته این باستان‌شناس، یکی از بخش‌های اصلی پرونده، برنامه مدیریت مجموعه است؛ «برای این محوطه، یک برنامه کوتاه‌مدت دوساله و برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت در بازای ده‌ساله تعریف شده است که باید به‌تدریج اجرا شوند. بخشی از اقدامات پیش از حضور ارزیاب انجام شد؛ از جمله مستندسازی و سامان‌دهی قلعه، بهسازی راه‌ها با همکاری استانداری و اداره راه، سامان‌دهی روستای گازرخان با همکاری بنیاد مسکن و تأمین آب بارارچه و پاکیزگی با همکاری اداره آب. برخی اقدامات حفاظتی نیز اجرا شده است.»

اوادامه می‌دهد: «تکمیل برنامه‌های زیرساختی در قالب تعهدات دولت جمهوری اسلامی ایران و وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی در دستور کار قرار دارد. این برنامه‌ها ادامه کاوش‌های باستان‌شناسی، حفاظت و مرمت آثار ایمن‌سازی و بهبود مسیرهای گردشگری، سامان‌دهی روستاها و تکمیل زیرساخت‌هایی مانند آب، برق و دیگر امکانات موردنیاز مجموعه را دربر می‌گیرد.»

چوبک می‌گوید برای اجرای طرح‌های مصوب، تأمین اعتبار پیش‌بینی شده است: «این اعتبارات در سال مالی ۱۴۰۵ ابلاغ می‌شوند و دولت نیز متعهد شده است برنامه‌ها را به‌تدریج اجرا کند. بخشی از این برنامه‌ها تاکنون انجام شده است و بخش دیگری پس از ابلاغ اعتبارات لازم اجرا می‌شود.»

او درباره ادامه کاوش‌ها توضیح می‌دهد: «درحال حاضر کاوش در قلعه الموت به‌دلیل آغازنشدن سال مالی ۱۴۰۵ و اوج حضور گردشگران و با توجه به مسائل ایمنی شروع نشده است. طبق برنامه پیش‌بینی‌شده، کاوش‌ها با پایان شهریور ادامه پیدا می‌کنند. سال گذشته نخستین فصل کاوش را در قلعه قسطنین‌لار انجام دادیم که از نظر علمی اهمیت زیادی داشت. امیدواریم این روند در قلعه الموت و دیگر قلعه‌های این پرونده نیز ادامه پیدا کند.»

این باستان‌شناس تأکید می‌کند که صرف انجام کاوش کافی نیست: «ه‌گونه کاوش باستان‌شناسی باید هم‌زمان با برنامه‌های حفاظت و مرمت انجام شود؛ زیرا اگر اعتبار لازم برای حفاظت وجود نداشته باشد، کاوش به‌تنهایی نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.»

❗ پرونده‌ای متشکل از هفت قلعه

مدیر پایگاه میراث فرهنگی قلعه الموت درباره جزئیات

فرهنگی و معماری قلعه الموت می‌داند: «این مجموعه تنها یک بنای تاریخی نیست، بلکه بخشی از یک منظر فرهنگی گسترده به‌شمار می‌آید که در طول قرن‌ها نقشی مهم در تاریخ ایران داشته و به همین دلیل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.»

او ادامه می‌دهد: «ارزش‌های این مجموعه به معماری یا استحکامات قلعه محدود نمی‌شود. پیوند میان آثار تاریخی، محیط طبیعی و پیشینه فرهنگی منطقه، ویژگی منحصربه‌فردی پدید آورده است که در ارزیابی‌های یونسکو نیز اهمیت زیادی دارد. همین ویژگی‌ها سبب شده است پرونده الموت ظرفیت بالایی برای ثبت جهانی داشته باشد و در میان دیگر پرونده‌های مطرح‌شده، جایگاه قابل‌توجهی پیدا کند.»

او درباره اقدامات انجام‌شده برای تسهیل بازدید گردشگران از قلعه الموت می‌گوید: «در سال‌های گذشته تلاش شده است شرایط دسترسی به مجموعه بهبود پیدا کند. اکنون برای رسیدن به قلعه دو مسیر وجود دارد که یکی از آنها با پلکان سامان‌دهی شده است. در این مدت، اصلاحات و بهسازی‌هایی در مسیرها انجام شده است تا بازدیدکنندگان آسان‌تر و ایمن‌تر از مجموعه بازدید کنند.» صفاری توضیح می‌دهد موقعیت جغرافیایی قلعه بر فراز ارتفاعات، همواره بخشی از ویژگی‌های این اثر بوده است؛ «طبیعی است که مسیر دسترسی به قلعه کاملاً هموار نباشد، اما در سال‌های اخیر تلاش شده است امکانات موجود ارتقا پیدا کند و بازدیدکنندگان با امنیت و آسایش بیشتری از مسیر استفاده کنند.»

او با اشاره به تغییرات گسترده مجموعه در سال‌های اخیر می‌گوید: «اگر کسی حدود ۱۵ یا ۱۶ سال پیش از قلعه الموت بازدید کرده باشد، امروز با مجموعه‌ای بسیار متفاوت روبه‌رو می‌شود. از زمان آغاز کاوش‌های باستان‌شناسی تاکنون، اقدامات متعددی در زمینه مرمت، حفاظت، سامان‌دهی و بازسازی بخش‌های مختلف انجام شده و چهره مجموعه نسبت به گذشته تغییرات قابل‌توجهی پیدا کرده است.»

به گفته صفاری، این اقدامات به کاوش‌های باستان‌شناسی محدود نبوده و عملیات حفاظتی و سامان‌دهی نیز در بخش‌های مختلف مجموعه اجرا شده است: «امروز بازدیدکنندگان می‌توانند بخش‌های بیشتری از ظرفیت‌های تاریخی و فرهنگی قلعه را مشاهده کنند و تصویر کامل‌تری از اهمیت این اثر به دست آورند.»

مسئول پایگاه ملی قلعه الموت تأکید می‌کند: «بسیار امیدواریم با پایان فرایند بررسی پرونده در اجلاس کمیته میراث جهانی یونسکو، نام منظر فرهنگی و تاریخی این مجموعه نیز در فهرست میراث جهانی ثبت شود. این اتفاق می‌تواند گامی مهم در حفاظت، معرفی و شناساندن هرچه بیشتر این میراث ارزشمند در سطح بین‌المللی باشد.»

❗ گرهی که با الموت باز می‌شود

فعالان گردشگری منطقه الموت امیدوارند ثبت جهانی این مجموعه، در صورت برقراری آرامش و پایان جنگ، به رونق گردشگری منطقه کمک کند.

«ابراهیم میرزایی»، کارشناس میراث فرهنگی و فعال گردشگری در منطقه الموت، به «پیام ما» می‌گوید: «قلعه الموت امسال ثبت جهانی می‌شود. این اتفاق می‌تواند پس از پایداردشن شرایط کشور و پایان جنگ، گردشگری منطقه را رونق دهد.» او الموت را منطقه‌ای منحصربه‌فرد و قلعه آن را اثری با تاریخی خاص و جذاب توصیف می‌کند: «این منطقه آب‌وهوایی چهارفصل دارد و از گذشته به‌دلیل قلعه‌ها، حسن صباح و اسماعیلیان شناخته شده است. گیاهان دارویی خاصی نیز در این منطقه کشت می‌شوند که دانش مربوط به شیوه کاشت و خواص آنها طی قرن‌ها سینه‌به‌سینه منتقل شده است.»

میرزایی با اشاره به بهسازی زیرساخت‌های دسترسی به الموت می‌گوید: «جاده قدیم الموت پیچ‌های زیادی داشت، اما مسیر جدید هم دسترسی راحت‌تری دارد و هم زمان سفر از تهران به الموت را کاهش داده است.»

او درباره داستان‌ها و روایت‌های مربوط به حضور حسن صباح در الموت توضیح می‌دهد: «قلعه الموت و شماری از قلعه‌ها و استحکامات اطراف آن را حسن صباح خریداری کرد و آنها را به‌زور تصرف نکرد. این قلعه پیش از دوران حسن صباح نیز وجود داشت و بنایی نبود که در همان دوره ساخته شده باشد. قلعه بر یک استحکام طبیعی شکل گرفته بود و پیش از ورود حسن صباح نیز مالک داشت.»

او ادامه می‌دهد: «حسن صباح قلعه را خرید و پس از آن، الموت به پایگاه اصلی فعالیت‌های او تبدیل شد. بنابراین تاریخ این بنا به دوره پیش از حضور حسن صباح بازمی‌گردد و نباید آن را تنها به دوره او محدود کرد.» این فعال گردشگری با اشاره به اهمیت تاریخی مجموعه الموت می‌افزاید: «در این منطقه تنها یک قلعه وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از قلعه‌ها و استحکامات تاریخی در آن قرار گرفته‌اند که هرکدام بخشی از تاریخ منطقه را روایت می‌کنند. باین‌حال، قلعه اصلی الموت مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین بنای این مجموعه به‌شمار می‌رود و بیشترین مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناسی نیز در همین بخش انجام شده است.»

پرونده «دژ الموت و استحکامات دفاعی وابسته» که در اجلاس یونسکو بررسی می‌شود، پرونده‌ای زنجیره‌ای است که مجموعه‌ای از قلعه‌ها و استحکامات تاریخی البرز را دربر می‌گیرد. این آثار از نمونه‌های برجسته معماری دفاعی کوهستانی، مدیریت منابع آب، سازگاری انسان با محیط طبیعی و سازمان اجتماعی در سده‌های میانی به‌شمار می‌روند.

این پرونده، روایتی مستند از یکی از مهم‌ترین سنت‌های فرهنگی و نظام‌های استقرار در تاریخ ایران ارائه می‌کند؛ مجموعه‌ای که در تعامل هوشمندانه با طبیعت کوهستانی البرز شکل گرفته و نشان‌دهنده دانش مهندسی، مدیریت سرزمین، سازمان دفاعی و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی در دوره‌های تاریخی است.

پرونده «دژ الموت و استحکامات دفاعی وابسته» حاصل سال‌ها پژوهش، مستندسازی، مطالعات تطبیقی، کاوش‌های باستان‌شناسی، برنامه‌ریزی حفاظتی و همکاری گسترده میان متخصصان و مدیران میراث فرهنگی کشور است؛ فرایندی که با رعایت ضوابط کنوانسیون ۱۹۷۲ میراث جهانی، می‌کوشد از ثبت برجسته جهانی این مجموعه را براساس معیارهای علمی و استانداردهای بین‌المللی تبیین کند.

| خبر |

عرضه آثار بیش از صدساله در بیست‌وپنجمین دوره حراج تهران بار دیگر ابهام‌های قانونی را زنده کرد

چوب حراج

بر آثار تاریخی

ا پیام ما آثاری با قدمت بیش از صد سال نباید در حراج تهران به فروش برسند، مگر آنکه وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی برای عرضه آنهامجوز رسمی صادر کرده‌باشد.
باین‌حال، در میان صدا اثر ارائه‌شده در بیست‌وپنجمین دوره حراج تهران که جمعه برگزار شد، چند اثر تاریخی نیز به چشم می‌خورد.

براساس تبصره ۲ ماده ۲۹ «آیین‌نامه حمایت از مالکان و دارندگان اموال فرهنگی‌تاریخی منقول مجاز» که به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی تصویب شده است، صدور مجوز فعالیت‌های مربوط به برگزاری نمایشگاه‌ها، جشنواره‌های فرهنگی و هنری و حراج و فروش آثار هنرهای تجسمی، از جمله نقاشی، عکاسی و مجسمه‌سازی، در صورتی که از زمان تولید آنها بیش از صد سال نگذشته باشد، برعهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. البته این حکم شامل حراج و فروش آثار رونفایس ملی نمی‌شود.

در حراج امسال تهران، «قالی تصویری شاپوریکم» از فرهاان، «قالی تزجی تلفیقی تصویری» از زاور کرمان، «قالی تصویری قصه‌ها» از شمال‌غرب ایران و قفقاز و اثری از عمادالکتاب، از جمله آثار می‌شوند که قدمت آنها بیش از صد سال اعلام شده است. این آثار در فهرست حراج قرار گرفته‌اند تا به بالاترین پیشنهاد فروخته‌شوند.

این آثار طبق ضوابط میراث فرهنگی، در زمره اموال فرهنگی واجد ارزش قرار می‌گیرند و خریدوفروش از خروج آنها از کشور تابع قوانین حفاظت از میراث فرهنگی است.
باین‌حال، مشخص نیست وزارت میراث فرهنگی برای عرضه این آثار مجوزی صادر کرده‌است یا خیر.

در سال‌های گذشته نیز قرار گرفتن آثار تاریخی در فهرست حراجی‌های مختلف، از حراج تهران تا حراج باران، موجی از اعتراض و نگرانی را برانخته بود. همین مسئله سبب شد هیئت وزیران حدود یک دهه پیش و به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی، «کارگروه ملی تجارت اموال تاریخی و هنری منقول مجاز» را تشکیل دهد تا خریدوفروش آثار تاریخی در چارچوب قانون انجام شود.
باین‌حال، تشکیل این کارگروه نیز مانع عرضه آثار تاریخی در حراج تهران نشد. براین‌نمونه، در بیست‌ودومین دوره حراج تهران، تابلوی «دختر بنهشته»، منسوب به رضا عباسی، عرضه شد. در آن زمان، وزارت میراث فرهنگی صدور مجوز برای این اثر را رد کرد، اما برگزارکنندگان حراج از دریافت مجوز مراثی سخن گفتند. لایا خسروی، مدیرکل وقت موزه‌های وزارت میراث فرهنگی، عرضه این اثر را غیرقانونی دانست و خواستار جلوگیری از فروش و خروج آن از کشور شد.

او گفته بود: «پیش از برگزاری این حراج، به‌طور رسمی به برگزارکنندگان تذکر داده شد که فروش آثار فرهنگی‌تاریخی بدون مجوز قانونی امکان‌پذیر نیست.»

مسئولان حراج تهران نیز در واکنش به این اظهارات اعلام کردند که مجوز لازم برای خریدوفروش آثار متعلق به دوره صفویه به بعد را از وزارت میراث فرهنگی دریافت کرده‌اند. آنها همچنین تأکید کردند حراج تهران مؤسسه‌ای است که مجوز فعالیت‌های خود را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت می‌کند.

موزه «کار» از کار افتاد

موزه ملی کار که حدود یک سال از افتتاح رسمی آن می‌گذرد، به‌دلیل اختلاف بر سر قرارداد بهره‌برداری و اجاره ساختمان تعطیل شده‌است.
این موزه در یکی از ساختمان‌های متعلق به شهرداری تهران فعالیت می‌کند و به‌دلیل اختلاف بر سر قرارداد بهره‌برداری و پرداخت اجاره، ماه‌هاست درهای خود را به روی بازدیدکنندگان بسته‌است.

مدیر موزه ملی کار درباره وضعیت این مجموعه گفت: «حکم تخلیه به آن معنا که از دادگاه گرفته باشند، صادر نشده است. فقط به ما گفته‌اند با قرارداد اجاره تنظیم‌کنید یا اگر نمی‌توانید، ملک را تخلیه کنید. ما همچنان در تلاشیم ببینیم آیا می‌توانیم از جایی اعتبار یا کمکی بگیریم تا اجاره را پرداخت کنیم.» محمد حسینی افروز، «واقعیت این است که درآمد موزه‌ها به‌گونه‌ای نیست که بتوانند هزینه اجاره را تأمین کنند. موزه‌ها به بهترین حالت می‌توانند هزینه کارکنان یا هزینه‌های جاری خود را بپردازند. مشکل اصلی ما این است که هنوز نتوانسته‌ایم قرارداد اجاره را با شهرداری تنظیم کنیم. به همین دلیل به ما گفته‌اند فعلاً موزه را بسته نگه داریم تا وضعیت قرارداد مشخص شود.»

حسینی ادامه داد: «البته در مقطع جنگ، شرایط همه موزه‌ها به‌گونه‌ای بود که امکان فعالیت عادی نداشتند. بیشتر موزه‌ها اشیای خود را به خزانه‌ها و انبارهایشان منتقل کرده بودند و امکان باز نگه‌داشتن آن‌ها وجود نداشت. طبیعی است که بخشی از تعطیلی مانیز مانند سایر موزه‌ها به همین مسئله مربوط بود.
باین‌حال، موزه همچنان تعطیل است. فاقات ما با دیگر موزه‌ها این است که اگر آن‌ها دوباره باز شوند، ما همچنان نمی‌توانیم فعالیت خود را از سر بگیریم. زیرا تکلیف قرارداد اجاره مشخص نشده‌است.» / ایسنا

آموزش درباره مصرف ایمن دارو، همراه با اجرای طرح‌های میدانی مانند پزشک سیار کارگری در مزارع و کارگاه‌ها، می‌تواند گام مؤثری برای بهبود وضعیت باشد.»

❖ تشریح لایه‌های پنهان «ریلیف»

«لیلی معینی»، عضو انجمن داروسازان ایران، نیز در گفت‌وگو با «پیام ما» درباره خطرات احتمالی داروهای غیرمجازی مانند ریلیف هشدار می‌دهد؛ محصولاتی که در بازارهای غیررسمی و عطاری‌ها، با ادعای کاهش وزن یا افزایش انرژی فروخته می‌شوند. او با اشاره به پرونده‌هایی مانند مرگ مریم تأکید می‌کند که این محصولات بدون نظارت سازمان غذا و دارو عرضه می‌شوند و سلامت مصرف‌کنندگان را به شدت به خطر می‌اندازند.

این داروساز با احتیاط می‌گوید اطلاعات قطعی درباره ترکیبات همه داروهای غیررسمی در دست نیست. بااین‌حال، براساس برخی مشاهدات و گزارش‌های غیررسمی هشدار می‌دهد: باید مراقب بود. حتی این احتمال وجود دارد که در برخی از این ترکیبات بی‌نام‌ونشان، مشتقاتی از مواد محرک مانند شیشه به‌طور غیرقانونی استفاده شده باشد.

او سپس ترکیبات قرص «ریلیف» و خطرات آن را تشریح می‌کند. به گفته معینی، این دارو برخلاف تصور عمومی، یک مسکن ساده نیست، بلکه ترکیبی از سه ماده است: دیکلوفناک، داروی ضدالتهاب؛ استامینوفن، مسکن و تب‌بر؛ و کلرفنیرامین، آنتی‌هیستامینی با اثر آرام‌بخش. این داروساز هشدار می‌دهد که وجود کلرفنیرامین در این ترکیب می‌تواند برای کارگر فصلی هنگام کار خطرناک باشد؛ زیرا این ماده ممکن است باعث خواب‌آلودگی، کاهش هوشیاری، تاری دید و کندشدن واکنش شود. او می‌گوید: «برای کسی که در ارتفاع کار می‌کند یا با ماشین‌آلات سنگین سروکار دارد، این دارو می‌تواند به‌اندازه خود آسیب جسمی خطرناک باشد.»

معینی با اشاره به عوارض جانبی مصرف مداوم این قرص‌ها، از خطرهای جدی مانند زخم و خونریزی معده، افزایش فشار خون و بروز سکنه‌های قلبی و مغزی ناشی از دیکلوفناک سخن می‌گوید. او تأکید می‌کند که اگرچه این دارو حاوی مواد مخدر شبه‌افیونی مانند کدئین یا ترامادول نیست و وابستگی جسمی مستقیم ایجاد نمی‌کند، احساس آرامش کاذب ناشی از اثر آنتی‌هیستامین ممکن است نوعی تمایل روانی به مصرف مکرر ایجاد کند.

به گفته او، عرضه این دارو در سوپرمارکت‌ها، باقی‌ها یا عطاری‌ها در ایران غیرقانونی است. براساس مقررات سازمان غذا و دارو، این فرآورده به‌دلیل ماهیت ترکیبی‌اش باید فقط در داروخانه‌های مجاز عرضه شود تا اصالت محصول، عوارض و تداخل‌های دارویی آن تحت نظارت قرار گیرد.

با راه‌یافتن چنین داروهایی به سوپرمارکت‌ها، مصرف خودسرانه افزایش می‌یابد و نبود نظارت، احتمال بروز عوارض جبران‌ناپذیر را بیشتر می‌کند.

کنه آیت‌از درس بخونه، به کارهای بشه که مثل من نه کارگر زمین‌های مردم.» او برای تنها دخترش آرزوهای دور و درازی دارد.

این دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، با اشاره به کار طاقت‌فرسای زنان در زمین‌های کشاورزی هشدار می‌دهد که چرخه «کار، درد، مسکن و دوباره کار» در بلندمدت به فرسودگی شدید جسمی و روانی آنان منجر می‌شود. این وضعیت، علاوه بر کاهش توان نیروی کار، در آینده هزینه‌های درمانی بیشتری به نظام سلامت تحمیل می‌کند.

مهم‌تر از همه، آسیب‌دیدن سلامت مادر و کاهش توان اقتصادی او، مستقیم بر فرصت‌های رشد و رفاه فرزندان تأثیر می‌گذارد و چرخه فقر را به نسل بعد منتقل می‌کند.

❖ قربانیان «ریلیف»: از مزارع تا عطاری‌ها

اگرچه این قرص‌ها برای زنان کارگر حکم سوختی اجباری را دارند، بازار سیاه دارو قربانیان دیگری نیز دور از این مزارع گرفته است. دو هزار کیلومتر دورتر از زمین‌های کشاورزی اطراف داراب، داستان «مریم»، زن ۳۳ساله اهل اردبیل، روی دیگر همین سکه مرگبار است. او دی‌ماه یک سال و نیم پیش، پس از مصرف قرص‌های لاغری جان باخت.

مریم به امید کاهش وزن و رفع بی‌حالی به عطاری مراجعه کرده بود. فروشنده قرصی با ترکیبات ناشناخته مسکن و انرژی‌زا را با وعده لاغری و نشاط به او فروخته بود. داستان این زن را یکی از اعضای خانواده‌اش روایت می‌کند که سرپرستاری یکی از بیمارستان‌های تهران است: «مریم بعد از دو هفته مصرف همین قرص‌های زیرزمینی، با دل‌درد شدید به بیمارستان مراجعه کرد. آزمایش‌ها و سونوگرافی نشان داد روده‌های او دچار آسپ و پوسیدگی شدید شده است و همین موضوع باعث مرگش شد.»

او می‌گوید: «براساس گزارش پزشکی قانونی، قرص‌های به‌ظاهر گیاهی عطاری حاوی مشتقات شیشه بود؛ همان ماده‌ای که در پوشش مسکن، جان بسیاری از مصرف‌کنندگان داروهای غیرمجاز را در کشور می‌گیرد.» احمدنیا، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، با اشاره به این مرگ‌های خاموش می‌گوید: «استفاده از داروهای مخاطرآمیز و غیرمجاز نتیجه مستقیم استیصال است. تا زمانی که امنیت شغلی و اقتصادی این زنان تقویت نشود، انتظار تغییر رفتار بهداشتی یا توقف توسل به داروهای خطرناک که از سر ناچاری مصرف می‌شوند، واقع‌بینانه نیست. وقتی امنیت نان در خطر باشد، امنیت سلامت فدای آن می‌شود.»

او ادامه می‌دهد: «برای متوقف‌کردن این چرخه مرگبار باید به ریشه‌های اجتماعی مسئله پرداخت، فرصت‌های شغلی پایدار ایجاد کرد، بیمه‌های درمانی مؤثر و کارآمد برای زنان سرپرست خانوار را توسعه داد، حمایت‌های معیشتی هدفمند ارائه کرد و دسترسی به خدمات سلامت را افزایش داد. برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی زنان و

هرروزه او با خار و خاشاک مزارعی است که جانش را برای لقمه‌ای نان در آن‌ها گرو گذاشته است. چشمم به کف دستش خیره می‌ماند؛ رد نگاهم را به‌خوبی می‌فهمد.

می‌پرسم: «این قرص رو برای چی می‌خوید؟ چرا از داروخانه قرص مسکن نمی‌گیرید؟» کارت بانکی‌اش را از روی پیشخوان برمی‌دارد و با صدایی که لرزش خستگی در آن پیداست، می‌گوید: «عزیزم، اول که این قرص داروخونه گیر نمیداد، دوم، من اگه این قرص هندی نباشه، کمرم راست نمی‌شه. چطور سر زمین وایسم؟ صبح‌ها با کم‌درد بیدار می‌شم؛ با قرص آرومش می‌کنم تا لاقل بتونم تا غروب خدا روی پا بمونم، پیاز بچینم، بادمجون بچینم، گوجه بچینم. اگه نخورم، همون ساعت اول باید دست‌اندازتر برگردم خونه. اون وقت کی خرج منو با اون پیرمرد علیل می‌ده؟»

❖ اجبار اقتصادی

«شیرین احمدنیا»، رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران، در تحلیل زوایای پیدا و پنهان زندگی زنان کارگر معتقد است زنان سرپرست خانوار در ایران، به‌دلیل موانع فرهنگی و اقتصادی، برای ورود به مشاغل رسمی یا دشواری روبه‌رو هستند و ناچار به پذیرش کارهای غیررسمی، فصلی و پیرزحمت می‌شوند. از نظر او، انتخاب این مشاغل نه از سر علاقه، بلکه ناشی از «اجبار اقتصادی» است. مسئولیت تأمین معاش، این زنان را به‌سوی کارهای فاقد امنیت شغلی سوق می‌دهد.

«سلیمه» ۳۸ساله، یکی دیگر از زنان کارگر فصلی است. با دستکش‌های پر از وصله‌وپینه وارد مغازه می‌شود. با سرانگشتانش ور می‌رود و از فروشنده «ریلیف» می‌خواهد. تا فروشنده به سراغ قفسه‌ها می‌رود، سلیمه انگشتش را میان دندان‌هایش می‌گیرد تا خار فروخته در دستش را بیرون بکشد. به ننه گل‌بس می‌گوید:

«بیبین... همه دستم شده خار بادمجون. شب‌ها از گرگر دستم خواب نمی‌برد. انگار داریم نون شبمون رو با تیکه‌تیکه‌شدن دستامون عوض می‌کنیم.»

احمدنیا می‌گوید هزینه‌های بالای درمان و ویزیت پزشک، همراه با از دست رفتن دستمزد روزانه، فشار سنگینی بر این زنان وارد می‌کند. در نتیجه، آن‌ها هزینه‌های درمانی خود را به‌دلیل اولویت‌های حیاتی‌تر، مانند اجاره خانه و خوراک، به تعویق می‌اندازند. در چنین شرایطی، مصرف خودسرانه مسکن به «راهکاری ضروری برای حفظ توانایی کار» و ادامه چرخه تأمین معاش تبدیل می‌شود؛ یعنی تحمل درد به بهای ادامه بقا.

❖ کهنسالی زودهنگام

«ناهد» یکی دیگر از زنان جوان کارگر فصلی است که در ۱۵سالگی درد‌های کهنسالی را به دوش می‌کشد. او آخ‌از همه وارد مغازه می‌شود. نگاهی به جاده می‌اندازد و از دردش می‌گوید: «همین جاده لعنتی، هم جان او را گرفت و هم مرا به روز سیاه نشاند.» منظورش شوهرش است. پس از مرگ او، ناهید هر روز آواره جاده و مسافر نیشان‌ها شده است. می‌گوید: «خدا



آمینا

گزارش «پیام ما» از رواج مصرف قرص مُسکن در میان زنان کارگر کشاورزی در «داراب»

زن، کار، «ریلیف»

هوا هنوز گرگ‌ومیش است که زنان از چارسوی کوچه پیدا می‌شوند. چهارراه روستایی در اطراف داراب، محل قرار همیشگی زنان کارگری است که با کیسه‌های رنگ‌ورورفته روی دوش از راه می‌رسند. آن‌ها برای تحمل کار طاقت‌فرسا در مزارع، ناچارند «ریلیف» مصرف کنند؛ مسکنی برای تسکین درد و خستگی مفرد و شاید التیامی برای فشار سنگین نان‌آوری. در کیسه‌هایشان تنها یک بطری آب، چند تخم‌مرغ و سیب‌زمینی آب‌پز، دستکش‌های وصله‌دار و کلاه آفتاب‌گیر است؛ توشه یک روز معمولی برای نبرد نان.



آمنه سپهرا

اخبار نگار

لیلی معینی، داروساز:

برای کسی که

در ارتفاع کار می‌کند

یا با ماشین‌آلات سنگین

سروکار دارد، این دارو

می‌تواند به‌اندازه خود

آسیب جسمی

خطرناک باشد

نیشان «کل محمود» از انتهای کوچه شرقی مشرف به چهارراه می‌رسد و زن‌ها سوار می‌شوند. پس از طی ۱۹ کیلومتر، به جاده ترانزیتی می‌رسند؛ کنار مجموعه‌ای از رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌های مدرن. مقصدشان سوپرمارکت بزرگ و مجهز نیست. این فقط توقفی کوتاه برای جان‌گرفتن است تا بعد بتوانند در مزارع جان بکنند. زن‌ها یکی‌یکی از پشت نیشان پایین می‌پرند و مقابل در بزرگ شیشه‌ای می‌ایستند. باید با تمام توان شیشه

آگهی مزایده عمومی

شماره ۱۱/۱۴۰۵/ز



Notice of tender for export sale No. Z/1405/11 Gol Gohar Mining and Industrial Company

Analysis %		
%Fe Ave	68.00	
%FeO	Min 24	Max 28
%P Max	0.035	
%S Ave	0.5	
%SiO2 Max	2.2	
%Al2O3 Max	0.6	
%CaO Max	0.7	
%MgO Max	2.2	
%Moisture Max	7.0	
Blaine (cm2/gr) Ave	1100	
Size ave	%80<0.15 mm	

Hereby Gol Gohar Mining & Industrial Co. announces selling and export 70.000 metric tons of Iron Ore Concentrate (%Fe:68 ave.) on basis of F.O.B at Rajaee Jetty Bandar Abbas - Iran. Interested bidders should find tender documents at Golgohar website: www.geg.ir. All bids on conformity to tender instructions must be submitted no later than 09:00 A.M. on 28. July.2026 to Golgohar complex in Sirjan (50 km in shiraz road).

Bidders are invited to the transactions commission department of the seller with an introduction letter of interested buyer and personal identification of the representative. Tender results shall be announced at 09:00 A.M. on 28. July.2026 at the office of the Seller.

GOLGOHAR MINING & INDUSTRIAL CO.



Analysis %		
%Fe Ave	68.00	
%FeO	Min 24	Max 28
%P Max	0.035	
%S Ave	0.5	
%SiO2 Max	2.2	
%Al2O3 Max	0.6	
%CaO Max	0.7	
%MgO Max	2.2	
%Moisture Max	7.0	
Blaine (cm2/gr) Ave	1100	
Size ave	%80<0.15 mm	

شرکت معدنی و صنعتی گل گهر در نظر دارد " ۷۰ هزار تن کنسانتره سنگ آهن عیار با ۶۸ درصد" را از اسکله شهید رجایی بندرعباس با شرایط تحویل به صورت FOB از طریق مزایده عمومی به فروش برساند. متقاضیان می‌توانند به منظور دریافت اسناد مزایده و همچنین اطلاع از شرایط مزایده به سایت www.geg.ir بخش مناقصه و مزایده مراجعه فرمایند. لازم به ذکر است پاکت پیشنهادی می‌باید حداکثر تا ساعت ۰۹:۰۰ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۰۶ به آدرس دفتر کمیسیون معاملات مجتمع سیرجان (کیلومتر ۵ جاده شیراز) تحویل داده شود. ضمناً جلسه بازگشایی پاکات نیز همزمان در همین تاریخ (رأس ساعت ۰۹:۰۰ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۰۶) و در محل دفتر کمیسیون معاملات مجتمع سیرجان می‌باشد.

کمیسیون معاملات شرکت معدنی و صنعتی گل گهر



Notice of tender for export sale No. Z/1405/12 Gol Gohar Mining and Industrial Company

Analysis %		
%Fe	65.50	Ave
%FeO	1.0	Ave
%P	0.04	Max
%S	0.01	Max
%SiO2	3.0	Max
%Al2O3	0.7	Max
%CaO	0.7	Max
%MgO	2.5	Max
CCS (kg/p)	Ave 250	
8-16 mm%	Min 90	
-6 mm%	Ave 5	
Al1%	Max 3.5	
T.1%	Min 95	
Prosioty%	19-24	
Reducibility%	Min 90	

Hereby Golgohar Mining & Industrial Co. announces selling and export 70,000 metric tons of Pellet (%Fe:65.50) on basis of F.O.B at Barco Jetty Bandar Abbas - Iran. Interested bidders should find tender documents at Golgohar website: www.geg.ir. All bids on conformity to tender instructions must be submitted no later than 09:00 A.M. on 28. July.2026 to Golgohar complex in Sirjan (50 km in shiraz road).

Bidders are invited to the transactions commission department of the seller with an introduction letter of interested buyer and personal identification of the representative. Tender results shall be announced at 09:00 A.M. on 28. July.2026 at the office of the Seller.

GOLGOHAR MINING & INDUSTRIAL CO.



Analysis %		
%Fe	65.50	Ave
%FeO	1.0	Ave
%P	0.04	Max
%S	0.01	Max
%SiO2	3.0	Max
%Al2O3	0.7	Max
%CaO	0.7	Max
%MgO	2.5	Max
CCS (kg/p)	Ave 250	
8-16 mm%	Min 90	
-6 mm%	Ave 5	
Al1%	Max 3.5	
T.1%	Min 95	
Prosioty%	19-24	
Reducibility%	Min 90	

آگهی مزایده عمومی

شماره ۱۲/۱۴۰۵/ز

شرکت معدنی و صنعتی گل گهر در نظر دارد " ۷۰ هزار تن گندله سنگ آهن با عیار ۶۵،۵ درصد" را از اسکله بارکو بندر عباس با شرایط تحویل به صورت FOB از طریق مزایده عمومی به فروش برساند. متقاضیان می‌توانند به منظور دریافت اسناد مزایده و همچنین اطلاع از شرایط مزایده به سایت www.geg.ir قسمت مناقصه و مزایده مراجعه فرمایند. لازم به ذکر است پاکت پیشنهادی می‌باید حداکثر تا ساعت ۰۹:۰۰ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۰۶ به آدرس: دفتر کمیسیون معاملات مجتمع سیرجان (کیلومتر ۵ جاده شیراز) تحویل داده شود. تاریخ بازگشایی پاکات رأس ساعت ۰۹:۰۰ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۰۶ در محل دفتر کمیسیون معاملات مجتمع سیرجان خواهد بود.

کمیسیون معاملات شرکت معدنی و صنعتی گل گهر

